

تکثیر در خارج از کشور از : طرفداران شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

Postlagerkarte

Nr: 076287 A

5600 Wuppertal 1.

W. Germany

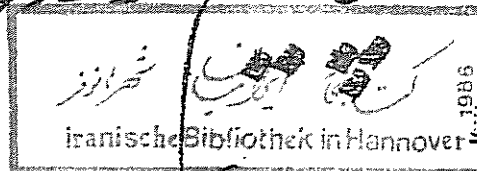
آلبتر شتر

فوق العاده

دوره اختیاتی

شماره ۸

۳۴ آذر ۱۳۶۰



نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

نارسیایی اخبار و اطلاعات

مأله هژمونی (۲)

گرچه بنیین در هیچ اثری جدی بررسی اجزای عینی مسئله "هژمونی" بطور عام و "هژمونی پرولتاریا" بطور خاص نپرداخته است، لکن میتوان با بررسی در تالیفات اولسه وی، به چگونگی درک و دریافت او از این مفوله پی برد. اما اندیشه "هژمونی" بنیین بر ترکیبی از دو نظریه مائترالیسم و دولت گیرایی استوار است.

مائترالیسم بنیین برای مبارزه علیه استبداد و سلطه پلیسی تزاری، طرفدار تئوریزم از میان صفوف سوسیال دموکراسی و دست یافتن به رهبریت پرولتاریا، خنقره حزب مائترالیستی متشکل از "انقلابیون حرفه ای" را میسازد.

او همچنین در مورد سرخوردن با برافشار و وضیعت جامعه، البیوت را بدستور مصادف با دواغلام ساز مسلمان متورکز مطلوب خویش می دهد و مایل است رابطه ای با نیروهای اجتماعی را که میتواند خدمت پرولتاریا باشد، از طریق ایجاد واحدهای حزبی برقرار کند. نقطه نظرات او در باره رویشای سیاسی، ارگانی دولت و چگونگی اعمال "دیکتاتوریه عینی" که بپیران نیز، آکنده از اندیشه های مائترالیستی است، همه ها، نقطه نظرات او در باره مسائل اقتصادی و بنیای تولیدی و اداری - سیاسی خاصه نیز تا شیرات قدرت مندی از یک مدل مائترالیسم را بنیینه ظهور میسازد. ظهور گرایش مائترالیسم در نظریات بنیین بطور مشخص به زمان نهضتای مربوط به تشکیلات جری گرده که اهم نقطه نظرات او را در کتاب "جهاد بدکرد؟" مقاله "ناحیه یک رفیق در باره وقایع تشکیلاتی ما" و در کتاب "بک گام به پیش دو گام به پس" باز میسازیم. تشکیلات گوناگونی که هر بار بنیین هنگام نیویورک امواج مبارزات انقلابی و بهدایش و گسترش اشکال خود انگیخته و خودگردان کارگری در مراض تشکیلاتی خود میداد، هیچگاه بنیادهای فکر مائترالیستی او را تغییر نداد و این رفته رفته فکری تاریخی از انقلاب اکثریت نیز از او بهمانست و بعد از او برخی از بنیادهای

در تاریخ نیم قرن اخیر ایران، شاید هیچ دوره ای را نتوان یافت که از لحاظ شدت اشتقاق حاکم و بر خیزی مردم قابل مقایسه با دوره کنونی باشد. و در همین حال کمترین دوره ای را سراغ داریم که از نظر شدت مبارزه خلق با دستگاه حاکم و جوش انقلابی در متن جامعه با ایام حاضر برابر کنی. از جنبه های مستقل جنگ در جنوب و غرب ایران تا به خون گشیده و ویران شده کردستان، از بهدایگاه "اوبن" تا دیگر اصلاحات و تشکیلاتهای آشکار و پنهان رژیم در ایران کشور، از کوه ها و خیابان های شهرها و آبهای هاتن دل جنگل های نرسوده از نذران و گیلان، همه جا فرعه بیکار و مبارزه ای بی پایان است. مردم ناراضی و گروه های انقلابی به هر وسیله ممکن مقاومت میکنند و نظم و نفرت خویش نسبت به دستگاه حاکم کنونی را با مبارزه فعال - با دست کم با عدم همکاری و مقاومت منفی - نشان میدهند.

اما این حصاصه خونین مبارزه در چنان برده ای از تشکیلات زهر آلود رمان های گروهی رژیم و دروغ پراکنی ها و نمل و آرونده های تفرقه ها و مردم فریب در صفا بروم صا حد، و قلم به مدخای سر سرده قیودت در روزنامه های حکومتی و وابسته به حکومت، و بنیین عوام فریبی ها و جعل واقیعت های گروه ها و احزاب مردم فروشی در نشریات رنگ و وارنگ شان پوشیده است که کمتر کسی در داخل و خارج کشور از واقیعت اوضاع ایران و جنبش حصاصه خونین مبارزه ای که فرزندان انقلابی این سرزمین با غاصبان حنوق مردم در پیش گرفته اند به درستی آگاه نبوده. در برابر کونکشی گسترده و همه جانبه ای که دستگاه حاکم برای تشکیلات از خویشان میدهد، ضعف تشکیلاتی جنبش انقلابی، ضعیفی جنبش پرولتاریائی جنبش از این لحاظ خاصه ناخداست. این ناراضی البته دلایل عینی خود را دارد: مسیبت و درنده خوئی رژیم در سرکوبی هر نوع کوشش آگاه دکننده از جانب مخالفان، و اختیاتی

نیمه در صفحه ۲

نیمه در صفحه ۳

ناراضی اخبار و اطلاعات

و سازمانی سابقه‌ای که رژیم کنونی در کشور ایجاد کرده است کمتر مکانی برای نشر و انتشار و تماس با توده‌ها باقی گذاشته است. هنگامی که همراه داشتن یک اعلامیه دلیل کافی برای اعدام افراد، یا کمترین کوشش برای جاب و انتشار هر نوع نشریه‌ای که دولت و دستگاه‌های حاکم نمی‌توانند موجب زند و بستن و مصادره اموال می‌شود پیدا است که کسب تبلیغات می‌تواند رژیم کاری سهل و آسان نیست. اما مصالح اینجاست که سرکوب و تحقیر شدن دستگاه حاکم برای انداختن و تضعیفی که در جلوگیری از هرگونه اقدام آگاه‌کننده از خود نشان می‌دهد آسان می‌تواند دلیل کافی برای توجیه ضل و ناراضی چشمگیر جنبش از لحاظ کوشش‌های تبلیغاتی در داخل کشور باشد؟

به نظر می‌رسد سازمان انقلابی - و در درجه اول "شورای ملی مقاومت" - وظیفه تبلیغاتی خود را بویژه در داخل کشور چندان که شایسته است جدی نمی‌گیرند. جنبش انقلابی کنونی ایران آنقدر که در میدان عمل انقلابی، به معنای فربه زدن برارگان‌های اساسی رژیم، از خود تا بلایت و ابتکار نشان داده در مقابل با اختناق و سانسور از یک سو، و تبلیغات مسموم و زهر آلود رژیم از سوی دیگر، خلالت چندان نداشته است. به نظر می‌رسد که اصولاً یکی از جنبه‌های مهم رژیم کنونی - یعنی یکی از خصوصیات بالینست استثنائی آن - که همانا تکیه بر تبلیغات و مهارت در کار تبلیغی و استفاده از این امکان در خدمت تثبیت و استمرار حاکمیت خویش است - آنچنان که باید مورد توجه سازمان‌های انقلابی قرار نگرفته است. انقلابیون ایران رژیم کنونی را از هر زاویه و دیدی مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند جز از همین زاویه که اتفاقاً "بایکي از عناصر ذاتی رژیم سر و کار دارد. سلاح آخوندها تنها تفنگ‌های پائیداران نیست، مابروها و جادو با لایحه منبر را سر و تیغ و گهر را دیو و تلو و بیرون و مطبوعات نیز هست. بی‌هوده نیست که رژیم از همان نخستین روزهای کسب قدرت سیاسی تمامی هم و غم خویش را مبروف قبضه کردن رسانه‌های گروهی کرده‌ای پای هر نوع عنصر مخالف را در این رسانه‌ها روئیده. جنبش انقلابی ایران اگر نتواند با تبلیغات وسیع رژیم مقابله کند دست کم برای بخشی کردن آن با بدچاره‌ای بیندیشد.

تبلیغات انقلابی گردانندگان "شورای ملی مقاومت" در صورت به خارج از کشور و ایجاد پایگاه‌های سیاسی در خارج از مرزهای ایران البته تا شری درخشان داشت و توانست مردم جهان را به حقانیت سیاسی و زه

مردم ایران تا حدود زیادی آگاه‌کنند و تا بلینست و شایستگی جنبش انقلابی و مقاومت ملی را به جهان نشان بدهد. اما به نظر می‌رسد که تمرکز نیرو در این زمین‌ها کوشش‌های تبلیغاتی جنبش در داخل ایران را تحت الشعاع خود قرار داده و موجب ناراضی تبلیغ جنبش در داخل کشور شده است. هرچند ایران اکنون در شرف پی‌گیری به سر می‌برد و به درستی نمی‌دانند که جنبش انقلابی ایران اکنون در چه مرحله‌ای است. مردم نمی‌دانند در گردستان انقلابی واقعاً چه می‌گذرد و جنگل‌های گیلان و مازندران آبتن چه حوادثی است. مردم از حقایق رژیم و عوامل سرسپرده آن - که هر از گاه با انفجار بمب در گوشه و کنار کشور یا آتش زدن اتوبوس‌ها موجب کشش و سوختن بی‌گناهان می‌شود - حقایق که موااسل تبلیغاتی رژیم آنها را به مخالفان نسبت می‌دهند - بموقع و درست آگاه نمی‌شوند. باره‌ای از موااسل تبلیغاتی جنبش در داخل ایران - از جمله صدای مجاهد - از کیفیت درست خبری و رسانه‌ای برخوردار نیست. از امکانات ناچیز این رادیو به صورت حرفه‌ای استفاده نمی‌شود. و برخی دیگر از امکانات رادیوئی مازان جمله رادیو گردستان - معلوم نیست چرا به نحو موثری در خدمت جنبش راسری قرار ندهند در حالی که حزب دموکرات گردستان به برنامه "شورای ملی مقاومت" پیوسته است، در حالی که صدای رادیو گردستان در بیشتر نقاط ایران بویژه در تهران به خوبی شنیده می‌شود، معلوم نیست چرا کوشش به عمل نمی‌آید تا این رادیو به عنوان ابزاری موثر در خدمت جنبش راسری انقلابی ایران قرار گیرد!

درست است که کار انتشارات و رساندن مطلب اخبار و اطلاعات به مردم ایران با توجه به سانسور و اختناق و سرکوب شدیدی که رژیم به راه انداخته چندان ساده نیست، اما آیا رساندن و مبادله اطلاعات و اخبار در سطح سازمان‌ها و گروه‌های مبارز همه به همین اندازه دشوار و غیر عملی است؟ آیا نمی‌توان کوششی برای ایجاد نوعی کمیته هماهنگی و ارتباط - دست کم در سطح مبادله اطلاعات اساسی و نشر اخبار مهم و احتمالات - انتشار نوعی خبرنامه مشترک - کرد؟ تردیدی نیست که سازمان‌های انقلابی باید موازین امنیت و حفاظت را به دقت رعایت کنند و با هر چیز از هر گونه ارتباط مشکوک راه را بر هرگونه رخنه موااسل دشمن در صفوف انقلابیون ببندند. اما کوشش برای برقراری ارتباط‌های سالم و استفاده از امکانات نشر و غیررسانه‌ای تمامی نیروهای مقاومت نیز به همین اندازه درست و ضروری است. جنبش انقلابی ایران باید در این زمینه تدبیری بیندیشد و بکوشد تا

مسئلهٔ هژمونی

مرکزی آن از هیأت نظریه‌ای متحول بدرآمده، به صورت الگوهای متعجربه‌های اجباری از جانب استالین دهها سال تبلیغ گردید. مبنای تئوریک لنین در مرزهای مانترالیستی در مورد تشکیلات و پس هژمونی، به دو استدلال مهم روبرو می‌گشت: اول ضرورت مقابله با طبقه استبداد و به خصوص پلیسی سیاسی. دوم ظهور پورتونیسیم از جنبش سوسیال دموکراتیک از طریق، تمرکز عنصر آگاه و فرمانروایی سیاسی - تشکیلاتی آن.

در مورد استدلال نخست، باید توجه داشت که شرایط حاکم بر جامعه و دولت روسیه در اوایل این قرن حاکی از رشد بی‌سابقهٔ موزون بخشهای صنعت و شهر نسبت به کشاورزی و روستا، درجه بالای ترکم و تمرکز سرمایه صنعتی، همراه با انقیاد بورژوازی و فقدان طبقه سیاسی آن، و در نتیجه کمیت متمرکز طبقه کارگر بر عین فقدان دموکراسی سیاسی و گسستی پیوند محافل سوسیال دموکرات از جنبش واقعی طبقه بود. دستگیری مبارزه طبقاتی پرولتاریا نه علیه طبقه بورژوازی بلکه، عمدتاً "ضد کاپیتالیسم دولتی" مستند بود. این خصوصیات به ماهیت مبارزاتی، جنبشی و سیاسی دموکراتیک می‌بخشید و در متن این روند دموکراتیک سوسیال دموکراسی در حال فسخ، در اندیشه ما زمانه یابی بود. بنا بر این ما زمانه در جنبش سوسیال دموکراسی روسیه، برخلاف تجربیات گذشته اروپا، حاوی "تجربهای مشکوک" می‌شد، یعنی مسئله "برسر دست زدن به تجربه ایجاد یک جنبش سوسیال دموکراسی بودن قبل از اینکه دولت در دستهای بورژوازی قرار گرفته باشد" (روزالوکزامبورگ - مسائل ما زمانی سوسیال دموکراسی) - ما زمان و نهفت سوسیالیستی اروپا، از میان مبارزات روزمره و انقلابی پرولتاریا طی "یک قرن بیکار و دموکراتیک" (مارکس) برخاسته و در پیوندی ارگانیک با بخشهای آگاه و انقلابی پرولتاریا رشد کرده بود. ولی

لنین قبل از اواسط توده‌های کارگر آمینای سازمان با سوسیوگمترش شبکه‌های تشکیلاتی قرار نداده، ساختار حزب را بر مبنای دواصل، اطاعت کورکورانه کلیه واحدهای سازمانی از مرکزیت و جدا بودن (ما زمانه یابی مخفی بر اساس قبول اصنام) ندید اعضا حزب از طبقه و متحدان اجتماعی‌اش قرار می‌داد. او "سوسیال دموکرات انقلابی، یعنی یک ژاکوبین دارای پیوندها سازمان" را سنگ بنای جنبش محسوب می‌کرد. در اندیشه "اگر تریکز" ژاکوبین‌ها، تا کمیت مرکزی، بر اساس اصل اطاعت از بالا، مدل زمانه‌ای را تشکیل می‌داد. به این ترتیب مسئله تمرکززدن

اندیشهٔ ما زمانی‌لنین، مفهومی مطلق و جدا از روند بهمگراشی و وحدت طبقاتی و پیشگامی و قاطعیت بخش آگاه پرولتری می‌یافت. بخش پیش از ورزمننده کارگری، ضرورتاً "عضو حزب نبود، در حالی که به پیوسته فعال بود و لذا عدم انکاء ارگانیک به این بخش و سازماندهی انقلابیون به صورتی که خارج از کنترل و تاثیر مستقیم این بخش پرولتاریا باشد، عملاً به تمرکز بوروکراتیک منجر می‌شد. لنین بر این بوروکراتیسم غیرقابل اجتناب واقف بود، ولی آنرا در مقابل خطر اپورتونیسیم لازم می‌دانست. او در این مورد به نقشی عنصر آگاهی ایدئولوژیک، در قیاس با تاثیرات نهفت خود انگیزته و امکانات تعالی و شکوفایی آن، پربها می‌داد. او "کمیت مرکزی" حزب را به اعتبار درک و دانش تئوریکش، جایگزین قابلیت انقلابی توده‌های پیشگام کارگری نموده، بطور مکانیکی حزب و ما "کمیت مرکزی را" نماینده "طبقه کارگر" می‌دانست. وجود طبقه کارگر، تنها در روابط تولیدی و در متن جایگاههای عینی جامعه متعین می‌شود، این عینیت در واقعیت بیکار اجتماعی این طبقه نهفته و آگاه ترین، رزمنده ترین و استوارترین کارگران، بطور طبیعی نمایندگان پرولتاریا در همه نبردهای بلا نقطه‌ای بودند. برخلاف نظر لنین، تاریخ نهفت در اروپا نشان می‌داد که "سوسیال دموکراسی دارای پیوندها سازمان طبقه کارگر نبوده، بلکه خود جنبش طبقه کارگر" (روزالوکزامبورگ) بود، حال آنکه پربا به اندیشه‌های وی منطق ما زمانی انقلابیون سوسیال دموکراتی که حول یک مرکزیت بلا منازع ما زمانه می‌یافتند، بر منطق عینی جنبش و قشور آگاه و انقلابی پرولتاریا پیشی می‌گرفت این نقطه نظرات، در دورانی ابراز می‌شد که سوسیال دموکراسی روسیه در محافل مخفی و بطور عمده گسسته از جنبش طبقه کارگر و فاقد نفوذ اجتماعی قابل توجه درگیر جدالیهای متعدد تئوریک بود، در حالی که جامعه در مجموع به سمت نیروهای انقلابی و استبدادی پیش می‌رفت. یعنی شرایطی که چناندا از قریب الوقوع بیکار و تحول بزرگ دموکراتیک، نیازمند یکپارچگی طبقه کارگر، اتحاد نیروهای انقلابی و دموکراتیک جامعه

نارمائی اخبار و ...

خلافت و ابتکار توده‌ها و همه گروههای انقلابی مستند برای مقابله با مفسور و اختناق و نشر اخبار صحیح جنبش حداکثر استفاده را کند. اگر ساله در اساس درست بود مطرح شودی گمان راه‌های درست خویرا هم پیدا خواهد کرد.

حسن صباح

مسئله هژمونی ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

با طبقه کارگر و هیكاری و انجام انقلابیون آگاه و سوسیالیست بود. در چنین شرایطی نظریه لنینیسم نمی توانست به پیوند گسترده سوسیال دموکراسی با پرولتاریا و سایر زحمتکشان بیانجامد بلکه صرفاً "قابلیت مانور و گشایش فراکسیونی هواداران لنین و نیز توان مقابله با پلیم سیاسی را افزایش می بخشید. حال آنکه مسئله زمین برداشتن سدهای ضد دموکراتیک رژیم و پلیم سیاسی، در اصل مسئله مبارزه یک فراکسیون سیاسی نبود، مسئله مبارزات وسیع میلیونها زحمتکش شیروستا، مسئله پیدایش جبهه ای گسترده از پیکار علیه افسار و طبقات طالب دموکراسی علیه استبداد بود. استدلال دیگر لنینیسم درباره ضرورت سانشنالیسم نیز بنیان محکمی نداشته اوست که مفضل اپورتونیزم را که محسوب وضعیت سیاسی عقب مانده جامعه روسیه و بخصوص ناشی از عدم حضور همه جانبه پرولتاریا در محله های گسترده نبوده بود، از طریق محکم کردن تصه های مازمانی و وسواس ایدئولوژیک و قدرت تحکم بلا منازع رهبری حزب حل خواهد کرد، حال آنکه فقدان سانشنالیسم و گرایش به خود مختاری و ولنگاری مازمانی، بخودی خود خلعت ذاتی اپورتونیزم در تمام ادوار جنبش نمی باشد. اپورتونیزم در شرایط گوناگون به علائق و گرایشات متفاوت مازمانی متوسل می شود. در ادوار آغازین، تمرکز روشنفکران خارج از کنترل طبقه بهمان اندازه می تواند آشغورا اپورتونیزم بشود که در ادوار پیشرفته جنبش تمایل به عدم انطباق و واگرائی مازمانی، چه بسیار مازمانهای سخت متفرکز و سانشنالیستی که به سبب "استقلال" رهبری آن از جنبش واقعی، منع منعترین اپورتونیزم سیاسی - ایدئولوژیک گردیده (حزب توده!) و چه بسیار گرایشات ضد سانشنالیستی که از فرط اصولیت در امر رابطه کارگری به انزوای عملی در جنبش مبتنی می شوند (فراکسیونهای خوراشی صرف!) راه حل مویی عبارتست از تلفیق صحیح و ارگانیک اپورتونیزم و سانشنالیسم. سازمانیابی روشنفکران سوسیالیست در ارتباط با حرکت و آشنگ واقعی جنبش طبقه کارگر به منظور دست یابی و استقرار قدرت مستقیم تولیدگران نعم مادی و معنوی و تحقق خودگردانی است. اپورتونیزم روشنفکران بهمان اندازه گسسه در ولنگاری و عدم انطباق می تواند تقذیه شود، به سانشنالیسم نیز می تواند توسل جوید و بسیار هم خطرناکتر شود. به قول روزالوکز امبورگ: "اگر ما، در توافق با لنین، اپورتونیزم را به مثابه گرایش که جنبش انقلابی مستقل طبقه کارگر را خلع و آنرا

به وسیله جاه طلبی های روشنفکران بورژوا بدلی می کند، تعریف نمی کنیم، باید تصدیق کنیم که در مراجعیت ابتدائی جنبش کارگری، هدف این روشنفکران، به تمرکز شدید بسیار آسان تر حاصل می شود تا با عدم تمرکز، تمرکزی که می تواند جنبش پرولترهای هنوز نا آگاه را در دست تحویل رهبران روشنفکر کمیت مرکزی دهد" (همانجا).

در مقابل شگردهای آشکار و پنهان روشنفکران برای حفظ سلطه و تداوم سیاست خویش بر جنبش تازه بای کارگری، کدام تضمینی بآلتروکار آمدتر از فعالیت و دخالت مستقیم پرولتاریا در زمینه در سر نوشت سیاسی و رتی و فتق امور و بویژه با زوسی کنترل مکانیسم های تشکیلاتی است. لنین کوشش زیادی داشت که خطرا اپورتونیزم را توسط مفاسد سانشنالیستی و بوروکراتیک اساسنامه حزبی، دفع کند. لکن اپورتونیزم در کلیه ادوار جنبش انقلابی نماینده جریان تاریخی است و لذا درست است که "مفادیک اساسنامه می تواند زندگی فرقه های کوچک و مهافل خصوصی را تحت کنترل خود در آورد، لیکن یک جریان تاریخی (اپورتونیزم) از میان بافت های ظریف ترین پاراگرافها نیز عبور می کند" (روزالوکز امبورگ - همانجا).

بنابراین اگر درست است که سرانجام رهائی طبقه کارگر تنها در گروی پیکار انقلابی خود طبقه است، پس یک الگوی مازمانی خاص و به طریق اولی یک قالب سانشنالیستی معض، نمی تواند این طبقه را از موانع و مشکلات موجود در این مسیر دور نگذارد، بلکه بر عکس و علیرغم نیات مبتکرین آن، می تواند زاینده آنچنان مشکلات و معایبی گرداند که تا حد تبدیل وسیله به هدف، تشکیلات از نقش یاری و آگاهی دهنده ریشخورد پیکار بدرآمده، برگزیده خبیثه و جامعه مسلط بشود، خطری که در آغاز طرح تزش سانشنالیسم مازمانی مدتوجه لنین نبود و او دوده بعد، مازمانی متوجه و خامت وضع شد که هیولای تشکیلات سانشنالیستی و خارج از کنترل طبقه، خود او را نیز در معرض کنترل و بازرسی قرار داده بود!

۳ دولت گرائی دومین رکن مهم نظریه هژمونی لنین چشم دوختن ضد دیوسی و فتنه اویه متصرف مستقیم قدرت دولتی بود. دولت، مرکز تلاقی و تراکم نیروهای طبقاتی و ارگان سلطه و هژمونی محسوب می شد. بنا بر این صرف آن تم و طبقه مرکزی سوسیال دموکراسی انقلابی بود. لنین ما بین جامعه و دولت تفکیک نظری قائل نمی گردید و در این مرصه شوریک بجای تداوم نقطه نظرات مارکس، شدیداً "تجسس تاثیر تاریخ روسیه بود. در تاریخ روسیه، دولت

آسیای فراگیر، قرنیا بر همه ارکان و افلاخ جامعه
بر زیربنای تولیدی و روبنای سیاسی، حقوقی و سر
کلیه عرصه‌های هستی اجتماعی مبادت و فرماضروائی
کرده بود. تنها عرصه آداب و سخن و فرهنگ مذهبی و
مراوده، تا حدودی از دسترس دو حاکمیت مستقیم و
بلامنازع دولت خارج مانده بود. اما با شکسته شدن
رنجیر متصل در جامعه ما قبل سرمایه‌داری روسیه، با
پیدایش ورخته مناسبات سرمایه‌داری، این قاضون
مندی نیز متزلزل گردیده و روسیه تزاری در اوایل قرن
کنونی روبه‌پیکارهای گسترده و چشم‌انداز انقلاب
دموکراتیک ۱۹۰۵ می‌رفت. رشد تولید سرمایه‌داری، نه
پیدایش بورژوازی و طبقه‌کارگر، پیشرفت تشادهای
اجتماعی دیروستا و رشد کمی اقشار شهروندی میانه،
رفته‌رفته پیش‌شرطهای اجتماعی انقلاب دموکراتیک
را فراهم کرده بود. این روند بدستی مورد توجه
لنین قرار داشت. و ما در بررسی اجنالی نقطه نظرات
وی راجع به ماهیت انقلاب اول روسیه در این قرن به
ارزیابی‌های سنجیده‌وی خواهیم رسید. اما آودر
عرصه "تفصیر واقعیت" توجه اصلی را صرفاً "به مسئله
واژگونی و کسب قدرت دولتی مبدول می‌دانست.
تفسیرات متنوعی که می‌توانست در عرصه‌های گوناگون
جامعه و پهنه‌های جدا از حاکمیت مستقیم دولت،
واقع گردد، مورد توجه وی و فراکسیون بلشویکی
قرار نداشت: رشد و قوام جنبش مستقل کارگری با
اشکال خود انگیخته و ابتکاری از جانب کارگران،
تهدیدات گوناگون در عرصه روستا و پیدایش جنبش
دهقانی که متمایل به گسترش "کمیته‌های دهقانی"
مستقل بود، ارتقاء برنامه‌ها و شعارهای دموکراتیک
خاص شهروندان غیرکارگری و حمایت از سازمان‌های
های مستقل دموکراتیک این لایه‌ها (دانشجویان،
کارمندان و...) و بالاخره دامن زدن به جریانهای
دموکراتیک در درون نیروهای نظامی، به عنوان عرصه
سربازی، کمک به جریان‌های دموکراتیک در میان
نیادهای کلیسا که از بالاترین درجه نفوذ و سطوح
فکری و فرهنگی بر می‌پایید. انسان زحمتکش
برخوردار بود، حمایت فعالانه در ایجاد و گسترش
سندیکا‌های روشنفکری از روزنامه‌نگاران، نویسندگان
هنرمندان و... هیچکدام از این مسائل محرم
یک انقلاب و تحول دموکراتیک در اندیشه‌های "هژمونی"
لنینی جای مهمی را اشغال نمی‌کرد. جامعه و تحول
در ارکان هستی و مد آن، مقصد بلاواسطه و
ابتکاراات و تشرایق لنینی نبود، دولت و قیادت
حاکمیت نقش مرکزی را ایفا می‌نمود. کوشش
تفسیری در اجزاء اجتماعی تنها بوساطت دولتی و
قدرت حاکمیت ممکن می‌شد! بارها ریح کین روسیه

بر افکار و متفکرین انقلابی آن نیز سنگین بود. همین
دولت‌گراشی در افکار و اندیشه‌لنین، در از تبساط
تفکیک نا پذیر با منترالیم فکری او، موجب طرح
تدوین تئوری‌های سازمانی و "هژمونی" بگونه‌ای
گردید که کار کردن در امدت در پهنه‌های
توافق و تضاد نیروهای خلقی را لازم داشت و جلب
موافقت و همکاری وسیع‌ترین نیروها در دورانی که
ماندن در اپوزیسیون امری ناگزیر بود، نقش مهمی
در استراتژی "کسب قدرت" لنین بازی نمی‌نمود.
کسب قدرت دولتی توسط و به رهبری "سازمان
انقلابیون حرفه‌ای" اساس و جگیده نظریه "هژمونی"
و هدف لنین بود و ابزار آنهم متناسب با همین هدف
تعیین شده بود. بنا بر این آنچه در انقلاب
دموکراتیک ۱۹۰۵ و بعدها نیز در مرکز شش استراتژی
قرار داشت مسئله سازمان جامعه در صورت پیروزی
در انقلاب دموکراتیک نبود، استقرار و به پیش راندن
حاکمیت دولت فتح شده بر جامعه بود. از این رو
در نظریات لنین مسائل مبرمی چون اختلاف میان
نیروهای دموکراتیک دیگر، ایجاد بین‌دهای استوار
اجتماعی با وسیع‌ترین پایگاه‌های مردمی و به خصوص
نشان دادن برنامه‌های دموکراتیک در هر زمینه زندگی و
کار در جهت بلوغ زمینه‌های متضوع جامعه برای ورود
به عرصه‌های مبارزه اجتماعی (چه پیش از انقلاب
دموکراتیک و چه در دوران تدارک انقلاب موصلا لیتی)
نقش مهمی را در بر نمی‌گرفتند. در دوره‌های فوران جنبش
بود که لنین در مقابل فشار و اوج‌های باقیه ارکانهای
خود انگیخته و فرق‌ساده رزمنده و بهجروی خلق، چون
شوراها و کمیته‌های فابریک و روستا، به صرف نیست
می‌افتاد و آنگاه نیز کوشش داشت که این اشکال توده
ای سر در آید زیر فرماندهی و "سرکردگی" (هژمونی
لنینی) بگشاند. لنین در زمانی به اهمیت جامعه و
جداشی بنیادی آن از مباحثات دولتی توجه می‌کرد
که جامعه در مقابل دولت قیام کرده بود. در دوران
های پیش و پس از قیام، مسئله اصلی در تشرایق لنینی،
با ردیگر توسعه و تحکیم پایه‌های نفوذ بود. حاکمیت
ساختار لینی بود. این روش برخورد به جامعه و دولت
از همان آغاز تا زمان انقلاب اکتبر و تا حدودی نیز بعد
از آن ادامه یافت. دولت‌گراشی لنین در منترالیم
سازمانی و لئونیست بهش از جنبه مسئله سرکردگی حزب
تجسم می‌یافت و منترالیم جا افتاده در اندیشه‌های
او، در نوع دولت و سازمان اداری که بهش، لنینی
بی‌از پیروزی اکتبر (نوع شوراها) بر پا گردید،
متجلی شد. شوراها انقلاب را به پیروزی رساندند و
"حکومت شوراها" تحت سرکردگی تا حزب قرار گرفت
و دبیری نهاد که مقبول قدرت بلا منازع دستگاه

از مصوبات کنگره سوم حزب (که تنها ماحضریلشویک
ها برگزار شده بود) دفاع می‌کند :

" این انقلاب روسیه ، با وجود رژیم اجتماعی و اقتصادی
فلسفی آن ، ملطه بورژوازی را ... ضعیف ننموده ، بلکه
آنها را تقویت می‌نماید " (مجموعه آثار و مقالات لنین به
ترجمه بهرهرزمان ص ۲۲۲)

لنین در خلال جملات فراوانی از این قبیل تلبیه
نقطه نظرات آن متفکرینی استدلال می‌کند که پسندون
ترجیه داده‌های واقعی جامعه مسئله مرحله انقلاب
دموکراتیک را با بوجیب " بورژوازی " از سر باز کرده و
صلب را دیگالیمم کاغذی دربار " عموریستیکه
سوسیالیسم " و یا " انقلاب بی‌وقفه " ... بودند
(متفکرینی چون ویکتور چرنش شورسین برجسته
اس - آرها و لئونوتمکی) . لنین متوجه بود که
جامعه روسیه عقب مانده و آسیانی ، هنوز بایده برای
رسیدن به سوسیالیسم از دوره های طولانی تحولات و
اطلاعات دموکراتیک " عبور کنند و برای یک سلسله
دلایل مقنع ، اصرار داشت که " توده های مردم که
دارای تمایلات دموکراتیک هستند ، همیشه پسند
سوسیالیسم خیلی دورند ، هنوز نظامی از طبقه
نفع نگرفته است و هنوز بیرون تار با مشکل نشده است
(ص ۲۴۶) او را در نظر گرفتن درجه تکامل نیروها و
منااسات تولیدی روسا و وجود بنا با و قدرتهای از
روابط پیش سرمایه داری ، و امکان نام گسترش ، پسینی
سرمایه داری در شورویستا ، بدون نودم و در تسلطیدن
به " رادیکالیم " و واقعیت عینی آن مرحله از انقلاب
را شناختن و توضیح می‌داد : " انقلاب ملطه بورژوازی را
تقویت می‌نماید و این موضوع در رژیم اجتماعی و
اقتصادی فلسفی بعضی سرمایه داری ، بنا بر این است
(همانجا) ، اوبه تمام کسانی که با ولستاریسم
انقلابی حواها ن همیدن از مراحل ضروری دموکراتیک
بودند هشدار می‌داد : " فکر تجسس راه تحت برای طبقه
کارگر در چیزی به جز ادامه تکامل سرمایه داری ، فکری
است ارشاجی " (همانجا) و به کسانی که با تشروشی
تئوریک و یا گرایش به انزوا طلبی و عدم دخالت در
پروژه جاری انقلاب ، به او اتهام " ادغام بیرون تار با
در دموکراسی بورژوازی " می‌زدند و استدلال لنین
در باره ضرورت تکوین سرمایه داری را با احتیاجاتی
در باره " استثمار سرمایه " و " آسیب های سرمایه
داری " رد می‌نمودند ، گوشزد می‌کرد که : " در کشورهایی
مانند روسیه آن قدر که به طبقه کارگر از کافی شدن
تکامل سرمایه داری آسیب میرساند خود سرمایه داری
نمی‌رسد ... به این سبب انقلاب بورژوازی به منتها
درجه برای بیرون تار با سودمند است " . او قاطعانه
از " ماهیت بورژوازی " انقلاب ۱۹۰۵ دفاع کرده ، در

حزبی گردید ، بدین سان اندیشه لنین در سبب سازه
" هژمونی " چیزی جز مسئله مرکز دگی سازمان
ساختار ایستی و تقدم دولت ساختار لیزه بر جاعفه
نمی‌باشد . اندیشه ای که بایده برای کسب قدرت دولتی
وسط انقلابیون کارآمد با مدبا شد لکن به گواه تاریخ ،
برای ساختن جامعه ای فراغ از استثمار و اجبار ،
جامعه ای که در آن " دولت رویه زوال رود " و تسدوت
ارکانهای مستقیم خلق مستقر شود و از خود بیگانگی
پیچیده دوران سرمایه داری و رفع تاریخی با بدکار
آمنست زیرا در این اندیشه ، دست کم نهفته نیست که
بیرفض پیروزی در انقلاب آنگاه چگونه بایده برای این
سازمان حزبی و کمیته مرکزی قادر مطلق ناشی آمد ،
بدون اینکه به ستیز و واژگونی مجدد نیازی باشد
(لستان !) .

تناقضات کتاب " دواکتیک " ... را حرمه " هژمونی "
همانطور که در بحث اول این نوشته (شماره پیشین)
ذکر کردیم ، کتاب " دواکتیک " ... لنین نزد " اهزاب
اردوگاه " و مل های ما ، به ما به تنها منبع مستبر
در باره مسائل مربوط به " هژمونی بیرون تار با در انقلاب
دموکراتیک " محسوب می‌شود و اکثر نقل قولهای
توجهی از همین اثر ذکر می‌گردد . بنا بر این لازم است
نقطه نظرات لنین در این اثر را که در ژوئیه ۱۹۰۵ ،
بعضی همزمان با برآمدهای عظیم جنبش کارگری و
آغاز شورشیای دهقانی ، نوشته شده ، بازبینی و مورد
دقت قرار دهیم . مطالب این کتاب هم نظر که
ناش پیدا است ، به منظور پاسخگویی به عیانترین
مسائل میوه آن دوره یعنی " دواکتیک " سوسیالیست
دموکراسی در انقلاب دموکراتیک ، تدوین یافت و
نگفته پیدا است که از مسئله هژمونی نیز برداشتنی
" دواکتیک " عرضه شده است . آن جمله ای از این تالیف
که سنا به فرمول هژمونی معروف شد عبارتست از
" استثمار دیکتاتوری دموکراتیک کارگریست -
دهقانان " در انقلاب دموکراتیک . پیش از پرداختن
به جوانب تئوریک و چگونگی کاربست این فرمول در
تاکتیکای تبلیغاتی و سازماندهی آن دوره از جنب
فراکسیون لنین ، ضروری است که به زمینه های
استنتاجات تئوریک لنین در این کتاب نگاه اجتماعی
بیا ندام .

بخش مهمی از این اثر صرف توضیح و تشریح زمینه
بورژوازی جامعه روسیه و اجتماع بنا پذیر بودن تکامل
و تکوین همین زمینه اجتماعی می‌گردد . لنین بسا
تبحری که متکی بر کارهای تحقیقی قبلی اش در سبب سازه
منااسات تولید و امکانات تکرین آنجا در روسیه بود
موفق به تبیین درخشان از موقعیت اقتصادی این
احتمالی آن دوره روسیه شده با دقت و روشنگری تمام

جواب گرايشاتى كه نيل به سوسياليسم را از طريق پروسه‌اى مملو از بي‌شباتى و اعتشاش و هر چه مرجع توصيه مى‌کردند، موكدًا " هشدار مى‌داد: " كسى كه بخواهد راه ديگرى سواى دموكراتيسم سوسياليسم سواى سوسياليسم برود، مسلماً " چهار لحاظ اقتصادى و چهار لحاظ سياسى به نتايج هم‌معنى و مرتجعانه‌اى خواهد رسيد. " بنا بر اين لنين در " دوتاكتيك " .. " صراحتاً " به ماهيت بورژوايى انقلاب ۱۹۰۵، فقدان تشكيل‌كلى پروتارىيا و عقب ماندگى عمومى جامعه و وضع ضرورت دموكراتيسم سياسى پس از پيروزى نرضى در انقلاب اذمان داشت. اما او به درستي دريافته بود كه در پى شعارهاى " همگانى چون " دعوت به مجلسى موسسان " و " دموكراسى بورژوايى " منافع و گرايشات گوناگون اجتماعى نهفته بود. لنين به دقت در پى وحدت بى‌كاز دموكراتيك، كثرت جا بجاها و ديناميسم سياسى مبارزاتى را شناخته، به تفكيك اين صحت گيريها و روندها نيز توجه داشت. او مى‌دانست كه بر آنستد همگانى بى‌كاز دموكراتيك به منزله نفعى نظام سياسى موجود از جانب اقشار و طبقات گوناگون بود و لذا از بى‌كاز سوبر " تعويض حكومت مطلقه با جمهورى دموكراتيك " تا كيد مى‌کرد و از موشى ديگر ضمن پائى زى روى شمار " جمهورى دموكراتيك " كه خود متضمن تمايزى روشن از بورژوازي مطلقيت طلب و گرايشات ناپسند درون سوسيال دموكراسى بود، به مسئله جگونگى رنگونسى و متغىر اجتماعى " جمهورى دموكراتيك " توجه داشت. در اينجا او ديگر از مرحله " شناخت و توضيح واقعيت " به مرحله " تفسير واقعيت " قدم مى‌گذاشت.

او بر قیام مسئله توده‌ها برای

رنگونى با فشارى مى‌کرد و دولت موقت را بدبسته‌اى ناشى از اين قيام مى‌شرد. با اين امتناع او گرايشات متزلزل درون منشويكى را كه يك چشم به قيام دوخته و چشم ديگر را معطوف به مجلسى موسسان فراخوانده از جانب تزار (يعنى عدم رنگونسى) مى‌گذاشت. سخته‌ها نه تزاريسم) مى‌کردند، سخت. مورد انتقاد قرار مى‌داد. ارگانهاى توده‌اى كه تحت كنترول دولت در صدد تعديل و تخفيف پروسه بى‌كاز بودند، از حيثيت و نفوذ افتاده، روز به روز مبارزات توده‌كارگرى و صفت و صيق تازه‌اى يافته، به اشكال راديكال تبرى متصل مى‌شد. رژيم كنترول سنتى خود را برخاستان و فابريك و مناطق روستائى و دانشگاهها و ... از دست داده و در ميان بخشهاى از ارتش نيز دودلى بسيى و نا فرمانى بروز كرده بود. بحران حاكميت تزاريسم ميان بود و توده‌هاى كارگر، دهقان و اقشار رايانى شهروند، از صحنه خارج نشده بودند. بنا بر اين مسئله رنگونى رژيم فشارى برخاسته از توده‌هاى واقعى و

نيازهاى عينى جامعه بود. اما همزمان با اين صحت بى‌كاز توده‌ها و تداوم تلاطمات انقلابى، سوسيال دموكراسى كسان دچار تشتت، تفرقه و گسستگى سنتى از جنبش واقعى توده‌ها بودند. مسئله وحدت بر روى يك پرنامه حداقل و با دستكم اتحاد عمل اين جريانها از ضروريات عاجل جنبش انقلابى توده‌ها بود. بنا بر اين كلاً " بدبختى است كه لنين مى‌بايست در اثرى كه عمدتاً " صرف تشريح و توضيح مباني انقلاب قريب الوقوع روسيه (۱۹۰۵) شد بود،

نقطه نظرات خود را در بياره

جگونگى حل معضلات موجود سوسيال دموكراسى ارائه دهد. مسائل مبهم نهفت توده‌ها عبارت بودند از فقدان تشكيل براسرى و واحد پروتارىياى انقلابى، فقدان تشكيل واحد جريانهاى راديكال دهقانى، فقدان تشكيل واحد نيروهاى چپ (سوسيال دموكراسى، اس - آرها و ...) و پيووند دموكراتيك مابين نيروهاى اجتماعى كه مى‌توانستند بر اساس پرنامه مدشى دموكراتيك با ملحق اجتماعى انقلاب، رنگونسى رژيم و تحول و سپس بناى جامعه دموكراتيك روسيه بشوند.

تمام اين مسائل كلاً به پى مورد توجه لنين بود، ولى " تاكتيك " ارائه شده از جانب او براى حل اين معضلات و تدارك پيروزمندانى قيام بهيج و جهيل واقفيتهاى موجود و ضم اندازى كه خودوى از سبب تكوينى جامعه (" دموكراتيسم سياسى ") ترسيم كرده بود، سازگار نبودند. نقطه نظرات لنين در سبب " تفسير واقعيت "، بازتابنده تناصب قواى موجود و داده‌هاى واقعى نبود، در امتداد جدلهائى پيشين (و قبل از دوره انقلابى) وى راجع به مسائل سازمان، سرگردگى و تحول بود. مواضع او در باره " جنبش دهقانى " و " سازماندهى نهفت پروتارىيا " و ما يسر نيروهاى دموكراتيك جامعه، از يك سو درون " دچار تناقض و ابهام و از سويى ديگر با واقفيتهاى عينى در تناقض بودند.

سطح جنبش كارگرى و راه حل لنين

جنبش اعتراضى و صبا اعتصابات عظيم سال ۱۹۰۵ تحت نفوذ و كارگرى افراد و سازمانهاى غير انقلابى شروع شده بود: " در آغاز سال ۱۹۰۵ اعتصاب عمومى غولآساى در پترزبورگ و سایر شهرهاى روسيه در گرفت. اين اعتصابات خواهى نخواهى اتحاديه كارگرى سوبها تفى علفى (دولتى) را كه در براس آن گابون كشيى قرار داشت، به يك مركزيت سازماندهى تبديل كرده بود. تعداد كسانى كه در اين اعتصابات شركت مى‌جستند، به تزار مجبور اعتصاب كنندگان سرانجامه پيش از آن بود " (مقدمه كتاب شوراهائى

آلمان به روسیه - با نگرانی - مکتوب ۱۹۲۲ - حساب
آلمانی (ص ۱۶)

سازمانهای چپ و از آن جمله موسسه لدموکراتیک،
اننفوذ چندانی در میان پرولتاریه روسیه برخوردار
نبودند. موسسه لدموکراسی در سال انقلاب "جمعا"
(بلشویکی و منشویکی) - ۸۴۰۰۰ نفر عضو داشتند
(مقاله مارسل لیبن - لنین در ۱۹۰۵ - آلمانی
ص ۵). لنین در کتاب "دولت و کشتی" "مراحتا" به
این وضعیت اذعان داشت: "نفوذ مایعنی نفیوذ
سوسیال دموکراسی بر توده پرولتاریا هنوز خیلی خیلی
کم است (ص ۲۵۷)".

از این روستا بیرون سراسری مابین مخالف و
جناحهای چپ روسیه درویتی غیرقابل انکار نبود.
برای تقبیر اندن عناصری چون گابون کشیش و
جایگزین کردن "سندیکای سوسیالیستی" شرایط مساعد
بود. کارگران در تمام فابریکهای بزرگ و کوچک
روسیه، دست به انتخابات مستقیم و آزادماندگان
خود زده، کمیتههای فابریک را بر اساس سوسیالیستی
شورائی بوجود آورده بودند. روشد و قایع اشکال نوین
سازمانیهای خود انگیخته کارگری را به صورتی
فزاینده و گسترش یافته نشان میداد. پرولتاریا
بطور عمده افرادی را سازمانهای صنتی را دفع کرده،
را با "به ایجا دارگانهای قدرت مستقیم خود نیست
زده بود... رهبری فکری این ارگانها در دست پیشرو
ترین و آگاهترین کارگران انقلابی قرار گرفته بود.
تمامی با این بخش از مسائل مبهم سوسیال دموکراسی و
کلیه سازمانهای چپ روسیه معصب میشد.

اما در کتاب "دولت و کشتی" "کریکتترین طرح و
برنامههای برای ایجا دیک وحدت مرفقی و اتحاد مسل
نیروهای سوسیال دموکرات هم دیده نمی شود، چنه
برسد به طرح بیرون سراسری شوراهای بیونسند
دموکراتیک وسیع نیروها. لنین در همه جا از "کمیته
های حزبی" سخن میگوید و متوجه و درست ادامه همان
نظریه ایست که در کتاب "چنین بگذرد؟" ر...

صیان کشیده بود. چنین نظریه ای در شرایط
آن زمان روسیه تزاری چگونه کارآئی نداشت.
تناس با توده های انقلابی، مستلزم اعتماد به آنها
و تشویق و ترغیب اشکال خود انگیخته مبارزاتی آنها
یعنی "کمیته های مستقل دهقانی و شوراهای نمایندگان
کارگری" بود. لنین برای مسئله شوراهای جنبش
مستقل کارگری برنامه ای نداشت. لنین کماکان
معتوف به "گسترش کمیته های حزب سوسیال دموکرات
(بلشویک) روسیه" بود.

مسئله سرگردگی و "همونی پرولتاریا" در انتقاد
دموکراتیک جاری روسیه نیز از همین زاویه

سانترالیزم حزبی، مورد توجه قرار داشت.
همین دیدگاه و شامل مسئله دهقانی نیز میشد.
جنبش دهقانی و "همونی"

در بهار ۱۹۰۵ جنبشهای دهقانی، اول بصورت
پراکنده و سپس به سرعت در اشکال مسلحانه و شورشی
به منتهی ظهور رسیدند. این جنبش گرفتار کاستی های
گونگون بود. در صحن کشوری ضعیف نبود، بسا
جنبش کارگری و فعالیت شوراهای پرولتاریا ضعیفی
در ارتباط و هماهنگی نداشت و از هدایت و
راهنمایی برنامه ها و ارگانهای آگاه چپ برخوردار
نبود. اما این جنبش نقاط قوت سیاسی داشت.
برای اولین بار کمیته های مستقل دهقانی در اکثر
مناطق به ایجا و خود دهقانان پیدا شده بودند. جنبش
تداوم و روحیه رزمندگی و جرات انقلابی آنها بقدهای
نشان میداد و مخالفت را در یکا لی طرح می نمود. لنین
به مسئله جنبش دهقانی برخوردی صکتاریستی -
سازمانی می کرد. او نه تنها هیچگونه طرح مستقلی
برای ایجا دوتقویت و هماهنگ کردن جنبش دهقان
اتصال سراسری "کمیته های مستقل دهقانی" نداشت
بلکه بی مهابا با تز کمیته های مستقل دهقان شریک
و حدت مبارزاتی این ارگانها مخالفت می کرد و ضمن
توهین و تمسخر تره های سوسیال رولوسیونها در باره
کمیته های دهقانی (لنن ۱۲ سال بعد برنامه ارضی
ضمن سازمان را قضاوت کرده و میگوید: "آنها
به اعضای فراکسیون خود که خواهان ایجا دیکتهای
دهقانی بودند، مکتوب "دستور می داد: "کمیته های
دهقانی، سوسیال دموکرات نبا بدو وجود داشته باشد،
زیرا اگر سوسیال دموکرات است بی نقطه دهقانی نیست
و اگر دهقانی است پس صدیر مد پرولتاریا و سوسیال
دموکراتیک نیست" (ص ۲۹۶).

و این نظریه، بدون توجه به واقعیات عینی
سازمانی، دقیقاً "در امتداد نقطه نظرات سازمانی -
سانترالیزمی چند سال پیش لنین بود و شرایط نبرد
هیچگونه تغییری در آنها نداده بود.

او غالب گسترش کمیته های حزبی بود که ظاهراً "صفت
"صدیر مد پرولتاریا" به آنها میداد ولی ترکیب
اجتماعی این واحدهای حزبی مسئله مهمی محسوب
نمی شد. مهم، ادغام عناصر و فعالین بود و رشیکه حزبی
و تحت فرماندهی کمیته مرکزی: "ما در هر کجا که ممکن
باشد کوشش خواهیم کرد کمیته های خود، یعنی کمیته
های حزب کارگر سوسیال دموکرات را تشکیل دهیم.
در اینها هم دهقانان هم بی شوابان، هم روشنفکران،
هم فاشیها، هم پربازان، هم آمورگران، و هم
کارگران... داخل خواهند شد" (همان صفحه ۲۹۶).
دکما تبسم حزبی و گرایش فوق سانترالیزمی از این

جملات می بارد. احتجاج لندن راجع بہ "مذہب" پرولتاریائی بودن جنین کیفیت ہائی، جنبہ صوری داشته و از نقطہ نظر تئوریک و لئٹاریسم معنی است. لنین تصور می کرد کہ بہ صرف پالیسی اینڈولورنس یک و نہول اساساً ماہ سازمانی یک جنبہ کیفیت ہائی منشوی "مذہب" پرولتری می خندد، در حالیکہ در همان زمان بہفت واقعی پرولتاریا و دہقانان عینیت طبوسی و رشتہ ہائے ای بود و مسئلہ سازمانیکہ تنہا بہ صرف غیر آگاہی و پالیسی اینڈولورنس یک "نمایندہ" طبقہ کارگر و دہقانان باشد، عاجل مرور زمان و برخاستہ های انقلابی روز روسیہ شدہ و از مستبور کار و روشنا انقلابی خارج قرار گرفتہ بود. لنین در تیز ہائی از نوع فوق بیونکہ می خواست "سرکردگی" پرولتاریا و "دیکتاتوری کارگران - دہقانان" را متعلق کند متزہائی کہ تقویت و ارتقاء جایگاہی اجتماعی کارگران و دہقانان را بہ صورت طبیعی و ہمناہ رونما زمانہ ای و آگاہی و قدرت گیری خود طبقہ و ارتقاء تجربہ و دانش آن تا فرازی کہہ مارکی بد آن "طبقہ برای خود" می گفت، ہنگامہ شکل ادغام در کمیستہ های موصال دموکراسی و بہت ہزموئی و سرکردگی کمیستہ مرکب - بزی - از در آستانہ انقلاب دموکراتیک، ہنوز ہم تقویت و تحکیم "ما زمان خود" و "کمیستہ خود" را مسئلہ اولی تشکیلنی و لذا جزہ لنینک تیز "ہزموئی" می ہنداشت، آنجا از جنبہ نقطہ نظراتی مستفاد نمی شد، قدرت مستقیم طبقانی کارگران و دہقانان بود، زیرا "تاکتیک" از مسئلہ شوراہای کارگری و کمیستہ های دہقاسی را نمی پذیرفت. او حتی در بر خورد بہ جنبہ دہقانیکہ بہ حسب نظریہ موجود در همان کتاب "دوتاکتیک ... در کنار کارگران، رگی دیگر" استقرار دیکتاتوری دموکراتیک" را تشکیل می داد، موضعی سکتاریسمی داشت. او در آستانہ تحولت دموکراتیک و بہ ہنگامی کہ طبق اعتراف صریح خودش: "اعمال نفوذ انقلابی ما در تودہ دہقانی یککی ناچیز است" بہ دہقانان اعلام می کند کہ بہ بعضی پیروزی انقلاب، حزب او و "پرولتاریای آقاہ" با دہقانان زمیندار وارد مبارزہ طبقاتی خواہند شد. (فصل مربوط بہ جنبہ منشوی دہقانیہ کتاب دوتاکتیک ...)! بنا بر این روشن نبود کہ چگونه دہقانان باید از یک سو حامل حکومت و تربیونی دموکراتیک سا کارگران، فاسد "دیکتاتوری دموکراتیک" باشند و از سوی دیگر ہم ساززہ طبقاتی در درون طبقہ آنها دامن زدن شود! لنین در تمام این نقطہ نظرات ضوابطی مد مسئلہ کنترل سازمان و کمیستہ های خود" توجہ دارد، او حتی مسئلہ جدا نگہداشتن افراد و مابین حزب خود را از

جنبہ کارگری و دہقانی و سایر نیروہا "تحتجب" تا حد جدایی بودن در ضمن نبرد ہم مطرح می کند: "دو تہہ دوش آنجا ولی بدون اختلاط و امتزاج با آنسان در باریکار دہا ... " (ص ۲۹۲).

بنا بر این تیز ہزموئی لنینی کدہ رحمتہ "استقرار دیکتاتوری دموکراتیک کارگران - دہقانان" را تہ شد، در عمل از ابزار سازمانی و تہرمای لازم سیاسی (طرح وحدت جہ و طرح جہتہ متعدد دموکراتیک) محروم بود. با توجہ بہ این کاستی ہا، این تیز و واقع بہ معنی تحویل تمام قدرت بہ حزب ما نقرالیتینی یعنی بہ کمیستہ مرکزی بود. و بہ این معنی چگونه می توانست حامل "دموکراتیک سیاسی" باشد کہ در بخش اول کتاب "دوتاکتیک ... آنقدر مورد تاکید قرار می گیرد؟ تا اعمال "ہزموئی" فیرقا بل کنترول حزب و کمیستہ مرکزی با نظریہ "دموکراتیک سیاسی" و "ضرورت تحولات و اطلاعات دموکراتیک" و "آزادی سیاسی" ... در تناقضی نبود؟ آیا اصولاً پیروزی نظامی فرضی بر رژیم ضدتزار، خود بہ معنی پیروزی سیاسی و آغاز بنای جاسد دموکراتیک محسوب می شود و تا بہت بلورالیم سیاسی در دولت و جاسد، بیش شرط خروج روند و "سر دموکراتیک" موی موصالیم نبود؟ تمام این پرسش ہا و امثالہم مطرح بودند و ہنوز ہر جز، مائل مرم ترانقلاب دموکراتیک محسوب می شوند. روند، رخدادہای انقلابی تاہستان و پائیز ۱۹۰۵ روسیہ، اقتضای عمومی و موی قہام لکوز، بطلان نقطہ نظرات "ہزموئی" لنین را بہ بیروت رساند، او خود بہ عدم کارآئی چنان خط مشی "تاکتیک" پی برده و در مقالہ ای کہ سال بعد بہ نام "درسہای قیام منکو" منتشر اہت، بہا صداقت اعتراف می کند کہ: "پرولتاریا قہیل از رہبران خود بہ تفہیراتی کہ در شرایط عینی مبارزہ پیدا شد و برداختن از اعتقاد بہ قیام را ایجالیب می کرد پی برد ... ما رہبران موصالی دموکراتان در دسامبر ۱۹۰۵ بہ آن سرداری شبہ بودیم کہ ہر استقرار ہنگامی خود بقدری ناشیگری نشان دادہ بود کہ قہت اعظم واحدهای اون توانستند فعلاً لانسہ در نبرد شرکت جویند". اما لنین بعد از "درسہای قیام منکو" نیز بہ ہیج تفسیری اساسی در تہنیز "ہزموئی" دست نزد. بیش از دہہ بعد، آنتونیو گرامشی، دور از مکانات واقعی لحالت، در کنج زندان فاسیم مورلینی بدگند و کاوی عمیق راجع بہ مسائل گوناگون ہزموئی تیز زدہ، با عہت قنای مارکسیم در این بارہ شد.

۱۳۶۵ اقدام نمود و مرکز کارتون نویسنده‌گان ایران نیز همان روز به تصرف توأم مسلح رژیم در آمد و تعطیل گردید، قبل از اقدام "ملی‌شور"، "ملی‌گنجینه‌شنی"، "ملی‌جوشا" و "عزیزکاران" نویسندگان ایران نیز در نخستین هجوم عوام مسلح کشته شدند قبل از یکم تیرماه ۱۳۶۵ به محل کارتون دستگیر شدند، که کارتون از سرشت او اطلاعاتی در دست نیست. تا آنجا که خبر سر داریم، عده‌ای از اعضای کارتون نویسندگان ایران و نیز هستی از روشنفکران سرشناس کشور بدست رژیم دستگیر شده و اندوخته کارتون در زندانهای رژیم به سر می‌برند:

خاتم شهرتوش با رسی‌پور (دامتان نویسن) - آقابان: غایت‌الله میحانی (وکیل دادگستری و نویسنده) - دکتر رضا پراهنی (شاعر و نویسنده و از مبارزان سرشناس ضد رژیم گذشته) - غنیمتی میسرزی (محقق و اسلام‌شناس معروف) - دکتر مهدی پره‌سپاس (روزنامه‌نگار و نویسنده) - ابراهیم فضل قاضی (استاد دانشگاه) - دکتر میرجهانگزی رشار (نویسنده، مترجم و استاد دانشگاه) - مرتضی موسوی (استاد دانشگاه) - یوسف بنی‌طرف (مترجم) - عبدالصمد آل‌وصول (مترجم و مترجم) - جنابان همگان می‌دانند آقای دکتر محمد منگی استاد و نخستین سرپرست دانشگاه تهران پس از سقوط رژیم گذشته تیر که مدتها قبل دستگیر شده بودند با نزد مال حبس محکوم شده و آقای ابوالفضل قاضی نویسنده و مورخ و عضو کارتون نویسندگان ایران نیز طی یک حادثه ساختگی و فرمایشی اخیراً به حبس آمد محکوم گردیده. ضمناً اکبر ملکیان محقق جوان و عضو کارتون نویسندگان ایران که اوایل تابستان گذشته دستگیر شده بود نیز آزاد نگذاشته و جرمی مرتکب شده با تدبیر استوار زندان کمترین امکانات محروقی برای دفاع از خود استناد دهند، اقدام شده است.

مردم مبارزان ایران! مردم آزادخواه جهان! کارتون نویسندگان ایران سرکوب و اختناق حاکم بر ایران و دستگیریها و بازداشت‌های خودسرانه و اقدامات و کشتارهای جنایتکارانه مبارزان آزادخواه و معین دوست توسط سرکردگان و مزدوران رژیم را بار دیگر خندها "محکوم می‌کنند و با اعتقاد راسخ به حقانیت مبارزه مردم علیه استبداد و حاکمیت جیل و ضم و سوا ایمان به پیروزی نهایی این مبارزه از همه مبارزان آزادخواهان و سربوهای مترقی ایران و سراسر جهان می‌خواهند که با بلندترین فریاد اعتراض خود در ضحوی و خردگامی ترو و مناسی حاکم بر ایران با رستگرمی و شهنشاهی مترقی و آزادخواه را در برابر ستم جیل و ازخجای به تبوت برسانند.

آقایان مبارزان! (تحتاً "مبارزان و روشنفکران")

مردم مبارزان ایران! مردم آزادخواه جهان! مدتی است که به دنبال اخبارنا درست را دیوها می‌کند پس از سقوط رژیم گذشته توسط عوامل و مزدوران وابسته به حاکم رژیم به کار افتاده‌اند، شایع‌ساز مورد دستگیری و اقدام عده‌ای از اعضای سرشناس کارتون نویسندگان ایران از جمله: خانجانشانی و آقابان و دکترهای تربیاری و دکترهای تربیاری شده است. البته زمینه، مساعی و تلاش‌های این شایعات همانا سرکوب و اختناق شدید است که برای ایران کنونی حاکم است و چون بی‌مان آن علاوه بر نیروهای مبارز انقلابی، افراد و شخصیت‌های دموکرات و مبارز و ملی‌گرا و خلاصه هرکس را که به نحوی از انحاء از خودنگامی کارکنان کنونی تبعیت نمی‌کنند در بر گرفته است. گردانندگان را دیوها و وابسته‌ها علاوه بر مزدوران رژیم گذشته، با استناد به از همین زمینه مناسبت است که بدست‌های مسموم و ضد مردمی دست می‌زنند در حالیکه هرکس، پوشیده نیست که این را دیوها نقش مخرب و حیله‌گرانه ایفا می‌کنند. اینها ضمن دلسوزی برای روشنفکران آزادخواه و مبارزان ازجمله گذشته، لبه نیز حملات خود را متوجه نیروها و مبارزان انقلابی ایران کرده و بدین سان به پیشرفت جنبش اصول و دموکراتیک و انقلابی مردم ایران از پشت‌خمر می‌زنند تا به خیال خام خود زمینه را برای بازگشت محسوسه اروپایان و استبداد دهنندگان خود فراهم سازند. با توجه به مقدمات فوق است که کارتون نویسندگان ایران لازم می‌دانند توضیحات زیر را به اطلاع مردم مبارزان ایران و مردم آزادخواه جهان برسانند.

سرکوب روشنفکران آزادخواه به موازات سرکوب سازمانها و نیروهای انقلابی و آزادخواه کشی‌سور، حقیقتی است غیرقابل انکار. "آفتاب" از پنج ماه پیش، رژیم کنونی ایران به دنبال به خون کشیدن تفاهات صامت می‌برد مردم تهران و کشتن و مجروح کردن عده زیادی از نظامیان و نویسندگان بی‌سلاح، اقدام منظم و روزانه زندانبان سیاسی در زندانها و زندانها، روح سرکوب از آن پس دادگاه وسیع‌تری یافت و هزاران نفر از اعضای سازمانهای مبارز و انقلابی سیاسی به اعضا سازمانهای دموکراتیک یا مخالفان ساده حکومت دستگیر و زندانی شدند که تاکنون نتوان از به هزار نفر از آنان بی‌شک استکان کمترین دفاعی از خود داشته باشند، تا آنجا که به کارتون نویسندگان ایران مربوط می‌شود، همانطور که در بیانیه‌های قبلی کارتون اعلام شده است، "سبب دستگیریها، سرکوب کارتون نویسندگان ایران، که ما می‌دانیم از ایران عزل و نشر می‌سور دستگیر و زندانی شده‌اند، سرکوب روزبه‌تیر صا،